حسن خلق (2)

حسن خلق و روايات‏

مهديه اروميان‏

1- حسن خلق و سعادت‏

بسيارى از مردم، سعادت و شقاوت را در اثر عواملى همچون ثروت، مقام و رياست مى‏دانند. اسلام، سعادت را ناشى از امورى مى‏داند كه ارزش معنوى و اخلاقى انسان را بالا مى‏برد و در ضمن كلمات پيشوايان اسلام، اصول آن تشريح شده است. از آن جمله حسن خلق و خوشرويى مى‏باشد.

امام صادق (عليه‏السلام) مى‏فرمايند: «من سعادة الرجل حسن الخلق»؛(1) حسن خلق يكى از عوامل سعادت انسان است.

2- حسن خلق و عقل‏

امام صادق (عليه‏السلام) مى‏فرمايند: «أكمل الناس عقلاً احسنهم خُلقاً»؛(2) هر كس خوش رفتار باشد، از ديگران عاقل‏تر است. آن چه در روايات ذكر شده، اين است كه حسن خلق باعث حفظ دين، كامل شدن ايمان، رسيدن به بهشت، باعث زياد شدن روزى‏ها، بالا رفتن موقعيت اجتماعى، هموار شدن مشكلات و آمرزش گناهان مى‏گردد.(3)

حسن خلق با كافران و مجرمان‏

در برخورد با گروه كافران و مجرمان نيز حسن خُلق و نرم خويى پسنديده است، ولى تا زمانى كه ملايمت در آنان اثرى سازنده داشته و در هدايت و نجات آنان مؤثر باشد.

البته اگر اين نتيجه حاصل نمى‏شود، حسن خلق ما نبايد باعث شود كه آنان بر مخالفت با دين جرأت يابند. خداى متعال هنگام اعزام حضرت موسى و برادرش هارون به سوى فرعون به آنان دستور مى‏دهد:

«إذْهَبا إلى‏ فِرْعَونَ إنَّه طَغى‏، فَقُولا لَه قولاً لَيِّناً لَعَلَّه يَتَذَكَّرُ أوْ يَخْشى‏»؛(4) يعنى به سوى فرعون برويد كه سركشى و طغيان كرده است، با او به نرمى و آرامى سخن بگوييد، باشد كه پند گيرد يا بترسد.

حسن خلق و چاپلوسى‏

بعضى به دليل عدم شناخت و آگاهى لازم، حسن خلق و رفتار نيك را با تملق و چاپلوسى اشتباه مى‏گيرند، و به ناحق به مدح و ستايش صاحبان زور و زَر مى‏پردازند و در برابر آنان شخصيت و ارزش والاى انسانى خود را لگد كوب كرده و كوچك مى‏كنند و با كمال وقاحت نام اين رفتار ناشايست را حسن خلق و مدارا مى‏گذارند.

نشانه چنين كسانى آن است كه وقتى به افراد عادى و تهى دست مى‏رسند، گشاده رويى و نرم خويى خود را فراموش مى‏كنند و چهره‏اى عبوس و خشن به خود مى‏گيرند.

اين صفت ناپسند نه تنها يك ارزش نيست، بلكه گناهى بزرگ است كه موجب خشم خدا مى‏شود. رسول خدا(صلى‏الله‏عليه وآله) در اين باره فرمود: «اذا مُدِحَ الفاجِر اهتزَّ العَرشُ و غَضِبَ الرَّبُّ»؛ (5) «هر گاه شخص فاجرى ستايش شود، عرش الهى مى‏لرزد و خداوند خشمگين مى‏شود».

حسن خلق و مزاح(شوخى)

يكى ديگر از موضوعات مرتبط با حسن خُلق، بحث و مزاح (شوخى) است. بايد دانست كه مزاح و شوخى در حدى كه موجب زدودن غم و اندوه و شاد كردن مؤمن باشد و به گناه و افراط و جسارت و سخنان زشت و دور از ادب كشيده نشود، عملى پسنديده است. آن چه در اين باره از پيشوايان دين به ما رسيده، در همين محدوده است. پيامبر اسلام(صلى‏الله‏عليه‏وآله) فرمود: «انّى لأمِزحُ و لا أقول الا حقاً»؛ من شوخى مى‏كنم، ولى جز سخن حق نمى‏گويم».

شخصى به نام يونس شييانى مى‏گويد: «حضرت صادق(عليه‏السلام) از من پرسيد: مزاح شما با يكديگر چگونه است؟ عرض كردم: بسيار اندك! حضرت فرمود: «اين گونه نباشيد؛ چرا كه مزاح كردن از حسن خلق است و تو مى‏توانى به وسيله آن برادر دينى‏ات را شادمان كنى. پيامبر خدا(صلى‏الله‏عليه‏وآله) نيز با افراد شوخى مى‏كرد و منظورش شاد كردن دل آنان بود».(6)

حسن خلق و بى‏تفاوتى‏

از نظر اسلام، حسن خلق هرگز به اين معنا نيست كه اگر با مُنكرى روبه رو شديم، در برابر آن سكوت كرده، لبخند بزنيم، يا در برابر اعمال زشت ديگران واكنش منفى نشان ندهيم؛ زيرا برخورد منفى و توأم با تندى و خشونت زمانى مذموم و ناپسند است كه پاى بى‏اعتنايى به دين و ارزش‏هاى والاى آن در ميان نباشد و گرنه رنجيدن نزديك‏ترين افراد به انسان نيز اگر به دليل حفظ ارزش‏ها و پاى‏بندى به آن‏ها باشد، نه تنها زشت نيست، بلكه در رديف مهم ترين وظايف شرعى و از مراتب نهى از منكر است. على (عليه‏السلام) در اين باره فرمود: «امرنا رسول الله (صلى‏الله‏عليه‏واله): أن نلقى أهل المَعاصى بوجُوهٍ مُكفهرَّه»؛(7) رسول خدا(صلى‏الله‏عليه‏وآله) به ما فرمان داد تا با اهل معصيت با چهره هاى درهم كشيده برخورد كنيم.

تخليه نفس از بد خلقى‏

تا تخليه از صفات و خلق و خوى زشت حاصل نشود، نفس انسان مستعد درك فيوضات و بهره هاى قدسى نخواهد شد، چنانكه آيينه تا زنگار و تيرگى‏ها از چهره‏اش زدوده نشود، استعداد قبول صورت‏ها و نقش‏ها را نخواهد داشت .

آينه‏ات دانى چرا غماز نيست‏

زانكه زنگار از رخش ممتاز نيست

رو تو زنگار از رخ او پاك كن‏

بعد از آن، آن نور را ادراك كن(8)

همچنان كه بدن، مادامى كه در بيمارى است، تصور بهبود و بازگشت به سلامتى براى آن ممكن نيست. مثل كسى كه بر عبادات و طاعات ظاهرى مواظبت دارد، ولى به قلب و درون خود بى توجه است، همچون خانه‏اى است كه در و ديوارش با نقش و نگار و اندرونش پر از كثافت و تعفن است.

براى گنجاندن اخلاق نيكو هم ابتدا بايد آن را از اخلاق زشت باز شناسيم و با زدودن زشتى‏ها، نيكويى‏ها را جايگزين‏اش سازيم.

جمال يار ندارد نقاب و پرده ولى‏

غبار ره بنشان تا نظر توانى كرد

سوء خلق چيست؟

«سوء خلق» به معنى «بد خلقى» از جمله رذايل اوصاف اخلاق و نتايج «خشم و غضب» است.

رنج دائمى درونى، بى حوصلگى، گرفتگى چهره، بد زبانى، برخورد آزار دهنده از لوازم و آثار اين صفت رذيله است.

معمولاً زشتى اين رذيله و بزرگى لطمات آن مورد توجه قرار نمى گيرد.

زيان‏هاى باطنى سوء خلق در حيات دنيوى و هلاكت‏ها و عقوبت‏هاى اخروى آن، مخصوصاً عذاب‏هاى وحشتناكى كه در عالم برزخ و عوالم بعد از آن براى انسان به وجود مى‏آورد، چيزى نيست كه با گفتن و نوشتن تمام شود، در عين حال، به گوشه اى از گفتنى ها درباره اين صفت زشت ، اشاره مى‏كنيم.

سوء خلق و فساد ايمان‏

امام صادق(عليه السلام) فرمود: «إن سوء الخلق ليفسد الايمان كما يفسد الخل العسل»؛(9) همانا سوء خلق ، ايمان را فاسد مى‏كند، به طورى كه سركه عسل را فاسد مى‏نمايد.

از اين بيان، اين حقيقت روشن مى‏شود كه با داشتن رذيله سوء خلق، ارتباط قلبى انسان با حضرت حق ، و به عبارت ديگر طريق نورى بين انسان و خداى متعال كه با عنوان «ايمان» تعبير مى‏شود، لطمه سختى مى‏خورد. وقتى به اين ارتباط خلل وارد شد، مجاهدت‏هاى عبودى هم آنچنان كه بايد، به ثمر نمى‏رسد. لذا مى‏بينيم امام صادق (عليه‏السلام) در بيان ديگر مى‏فرمايند: «إن سوء الخلق ليفسد العمل كما يفسد الخل العسل».(10) روايت شده كه به رسول اكرم (صلى‏الله‏عليه‏وآله) گفته شد: «فلان زن روزها را روزه مى‏گيرد و شب‏ها را به عبادت و تهجد مى‏گذراند، وليكن بد خلق است و با زبان خود همسايگانش را اذيت مى‏كند. آن حضرت فرمود:«لاخير فيها من أهل النار»؛ خيرى در وجود او نيست، او از اهل آتش است.»(11)

سوء خلق و حركت به سوى آتش‏

راه‏هاى پشت پرده، راه‏هاى بهشت‏ها و جهنم‏ها، راه‏هاى قرب و بعد، راه‏هاى عوالم و نور و ظلمت از ما مستور است و ما از آن‏ها در حجاب هستيم. در هر لحظه‏اى كه مى‏گذرد، ما در باطن امر، در راه از همين راهى هستيم و در آن حركت مى‏كنيم و به سوى مقصدى كه در نهايت همان راه هست، مى‏شتابيم. ما در پشت پرده، با هر فكر و عقيده اى ، با هر قصد و نيتى، با هر ميل و رغبتى، با هر علامت و محبتى و هر صفت و خصلت و حالت و حركتى، در يكى از اين راه‏ها قرار مى‏گيريم. از اين مسائل و حقايق براى بعضى‏ها در اين زندگى دنيوى، با كنار رفتن حجاب‏ها، گوشه و نمودهايى مشهود و مكشوف مى‏شود، ولى بيشتر مردم از آن در غفلتند.

ائمه معصومين (عليهم‏السلام) كه از تعليم خاص الهى برخوردار بوده و به اذن خداوند به پشت پرده اشراف داشته‏اند، از آن‏ها به ما خبر داده و هشدار داده‏اند.

كسى كه سوء خلق دارد. در مسير راهى از راه‏هاى جهنم است. رسول اكرم (صلى‏الله‏عليه‏وآله) مى فرمايند: « ان العبد ليبلغ من سوء خلقه أسفل درك جهنم»؛ بنده از جهت سوء خلق خود تا جايى پيش مى‏رود كه به اسفل دركات جهنم (پايين‏ترين نقطه دوزخ) برسد.(12)

بد زبانى و فحش‏

در متون و منابع غنى اسلامى و روايات پيشوايان دين(عليهم‏السلام)، سخن ركيك و زشت، فحش دادن و عدم عفت كلام، بسيار مذمت شده و نهى گرديده است. پيامبر اكرم (صلى‏الله‏عليه‏وآله) فرمودند: «الجنّة حرام على كلّ فاحشٍ ان يدخلها»؛(13) ورود انسان بد زبان به بهشت حرام است.

از امام باقر (عليه‏السلام) نيز در اين زمينه، روايتى رسيده است كه: «قولوا للناس احسن ما تحبون ان يقال لكم فان الله يُبغض اللّعان السباب الطَّعان على المؤمنين الفاحِش المُتَفَحِّشِ السّائل المُلَحِّف»(14)؛ بهتر و زيباتر از آن گونه كه دوست داريد ديگران باشما سخن بگويند، با آنان سخن بگوييد، به درستى كه خداوند كسى را كه به مؤمنين ناسزا دهد و آنان را لعن كند و طعنه زند، دشمن دارد.

نقل شده كه روزى يكى از ياران امام صادق (عليه‏السلام) در خدمت ايشان به جايى رهسپار بود، غلام آن مرد از آن‏ها عقب افتاد، مرد او را صدا زد، ولى غلام جواب نداد. بار دوم و سوم هم او را فرا خواند ، اما باز از غلام پاسخى شنيده نشد. آن مرد به غلام دشنام داد، و گفت: «يابن الفاعله»؛ اى حرامزاده با تو هستم! امام صادق(عليه‏السلام) با شنيدن اين ناسزا از رفتن باز ايستاد و فرمود: «چه گفتى؟» صحابى گفت: يابن رسول الله! چون پدر و مادرش مسلمان نبوده و از بلاد غير اسلامى هستند، اين ناسزا را دادم و اين نسبت حقى است كه گفتم. حضرت فرمودند: «مرا با پدر و مادر او كارى نيست، چرا به او فحاشى مى‏كنى؟ ديگر حق ندارى با من رفت و آمد كنى». نقل كرده‏اند كه امام تا زنده بودند، آن صحابى را به حضور نپذيرفته و با او رفت و آمد نكردند.(15)

نيز روايت شده كه يهوديان توطئه كرده بودند تا به مقام پيامبر (صلى‏الله‏عليه‏واله) ناسزا بگويند. يكى يكى به حضرت وارد شده و به عنوان سلام چنين مى‏گفتند: «السام عليك(مرگ بر شما باد)». حضرت با متانت در پاسخ آن‏ها فقط مى‏فرمودند: «عليكم (بر خودتان باد!)».

عايشه از اين گستاخى يهوديان سخت برآشفت و آنان را به باد دشنام گرفت و گفت: مرگ بر شما باد، اى فرزندان خوك و ميمون!، رسول خدا (صلى‏الله‏عليه‏وآله) عايشه را از اين امر باز داشته و فرمودند: اگر حقيقت ناسزاگويى مجسم شود، زشت ترين صورت‏ها را دارد. از پيامبر (صلى‏الله‏عليه‏وآله) نقل شده كه فرمودند: فحش دادن به مؤمن موجب فسق است.(16)

درمان سوء خلق‏

سوء خلق و بداخلاقى، مرض لاعلاج و غير قابل درمان نيست؛ زيرا دستورات اسلام، هرگز كسى را به انجام كارى غير ممكن وادار نمى‏سازد، در حالى كه در احاديث و روايات بسيارى، مبارزه با بداخلاقى و داشتن حسن خلق صريحاً توصيه شده است.

حضرت رسول اكرم (صلى‏الله‏عليه‏وآله) با بيانى صحيح و روشن مى‏فرمايند:«حَسِّنوا اخلاقكم»؛ اخلاق خود را نيكو كنيد.(17)

در رابطه با سوء خلق، مى‏توان افراد را به چهار دسته تقسيم كرد:

1- افراد غافلى كه فطرتى پاك و سالم دارند، اما حق و باطل و خوب و بد را از هم تميز نمى دهند. درمان اين گروه بسيار آسان است و چنانچه تحت ارشاد معلم اخلاق، از حالت غفلت بيرون آمده، براى تميز حق از باطل، ديد صحيحى پيدا كنند و انگيزه مجاهده و مبارزه با اين صفت زشت در آن‏ها به وجود آيد، در اندك زمانى موفق خواهند شد.

2- كسانى كه بدى صفات زشت را مى دانند و علم به تقصير خود دارند، اما باز به تبعيت از خواسته نفس لذت‏جوى خود، به سوى آن اعمال مى روند، و بر خلاف عقل خود حركت مى‏كنند؛ زيرا هواى نفس بر وجودشان مستولى (چيره) شده است. درمان اين اشخاص كمى دشوار است، زيرا براى تحقق معالجه اخلاق بد، دو وظيفه دارند:

اول: بايد آنچه از فساد در نفس رسوخ كرده، از بين ببرند و آن را از آلودگى پاك كنند.

دوم: نفس خود را به كارهاى خوب و اخلاق و صفات نيكو وادار نمايند. ولى در هر حال، اگر به مبارزه جدى با نفس برخيزند، توفيق معالجه را خواهند يافت.

3- اشخاصى كه اخلاق زشت و قبيح در نظرشان نيكو و خوب جلوه نموده، پاى‏بندى به آن‏ها را واجب بدانند و خود را در تخلق به آن اخلاق ملزم كنند.

معالجه و درمان اين دسته بسيار سخت و دشوارتر است؛ زيرا اسباب گمراهى فراوانى در آن‏ها وجود دارد. و موارد بسيار اندكى از اينگونه افراد موفق به معالجه مى شوند.

4- گروهى كه به دارا بودن اخلاق زشت و ناپسند افتخار مى كنند و فضيلت انسانى را در زيادى شر و بدى و نابودى ديگران مى دانند.

به جرأت مى توان گفت كه اين دسته قابل درمان نيستند و معالجه آن‏ها چونان تربيت و تهذيب يك گرگ درنده، در حد محال است.

پس گروه اول فقط جاهل هستند، گروه دوم جاهل وگمراه و گروه سوم جاهل و گمراه و فاسق و گروه چهارم، جاهل و گمراه وفاسق ومشرورند.(18)

به هر حال، درمان و معالجه سوء خلق راه‏هاى گوناگونى دارد كه بعضى از آن‏ها عبارتند از:

1- نشست و برخاست بيشتر با افراد خوش اخلاق؛

2- تعليم اصول اخلاق نيك از استاد؛

3- مجاهده و مبارزه با نفس در رفع اخلاق بد؛

4- وادار كردن نفس به اعمالى كه برخاسته از اخلاق نيكو است؛

5- مواظبت دائم و دائم العمر بر ترك بد خلقى و كسب اخلاق خوب.

پى‏نوشت‏ها:

1) مستدرك الوسائل، ج 2، ص 83.

2) وسائل الشيعه، ج 2، ص 445.

3) اصول كافى، ج 2، باب حسن خلق/ وسائل الشيعه، ج 2، ص 455.

4) طه/ 44 و 43.

5) بحار، ج 77، ص 152.

6) بحارالانوار، ج 11، ص 298.

7) اصول كافى، ج 2، ص 663.

8) مولوى.

9) اصول كافى، ج 2، كتاب ايمان و كفر، باب سوء خلق.

10) همان.

11) جامع السعادات، مرحوم نراقى، مبحث سوء خلق، ج 1.

12) همان، ج 1، ص 38.

13) كنزالاعمال/ 8085.

14) بحار، ج 78،ص 181.

15) نقل از: كتاب اخلاق اسلامى در برخوردهاى اجتماعى، سيد مهدى شمس الدين، ص 32.

16) قضاء حقوق المؤمنين، ص 18.

17) المحجه البيضاء، ج 5، ص 99.

18) همان، ج 5، ص 101-99.